

# دنیای شگفت انگیز مورچه‌ها

هارون یحیی  
ترجمهٔ علیرضا عیاری



Ketabton.com

The World of Our Little Friends

# The Ants

Harun Yahya

Translated into Persian by  
Ali-Rezā Ayyāri

ISBN:964-376-249-1  
Soroush Press  
Tehran 2005

بچه های عزیز!

ممکن است شما تاکنون دربارهٔ اینکه مورچه ها چقدر ماهر و باهوش اند، چیزی نشنیده باشید و حتی ممکن است برخی از شما آنها را حشرات ساده ای بدانید که تمام روز بدون انجام دادن کاری، در اطراف پرسه می زنند؛ اما این تصور اشتباه است، چون مورچه ها هم، مانند موجودات زندهٔ دیگر، دارای زندگی، رفتار و حرکات شگفت انگیز خودشان هستند. علی، قهرمان این کتاب، این فرصت را می یابد که به کمک دوستی چیزهای خوبی از زندگی این حیوان یاد بگیرد، اما به راستی چه چیزی تا این حد موجب شگفتی و حیرت علی شده است؟ چرا او علاقه مند و مشتاق فراگیری چیزهای بیشتر در مورد این جانور است؟



سروش

انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

۶,۰۰۰ ریال



9 789643 762490



# دنیای شگفت‌انگیز مورچه‌ها

هارون یحیی  
ترجمهٔ علیرضا عیاری

سروش  
تهران ۱۳۸۳

## سروش

انتشارات صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

تهران، خیابان استاد شهید مطهری، تقاطع خیابان شهید دکتر مفتاح، ساختمان جام جم  
مرکزپخش: مجتمع فرهنگی سروش، ۵-۶۹۵۴۸۷۰

<http://www.soroushpress.com>

عنوان: دنیای شگفت‌انگیز مورچه‌ها

نویسنده: هارون یحیی

مترجم: علیرضا عیاری

صفحه‌آرایی و جلد: نجمه بیرامی

چاپ اول: ۱۳۸۳

این کتاب در سه‌هزار نسخه در چاپخانه انتشارات سروش لیتوگرافی، چاپ و صحافی شد.  
همه حقوق محفوظ است.

شابک: ۱-۲۳۹-۳۷۶-۹۶۳

دنیای شگفت‌انگیز مورچه‌ها / نوشتهٔ هارون یحیی؛  
ترجمهٔ علیرضا عیاری. - تهران: سروش  
(انتشارات صدا و سیما)، ۱۳۸۳.  
۳۱ ص. (مصور رنگی).

ISBN 964-376-249-1

فهرست‌نویس بر اساس اطلاعات فیبا.

گروه‌ساز: ب. ج.

۱. داستانهای علمی. ۲. افسانه‌های جدید.  
۳. مورچه‌ها -- عادات و رفتار. الف. یحیی، هارون.  
ب. عیاری، علیرضا. ۱۳۳۹ - مترجم.

۱۵

۵۰۰

۷۷۷۲

۱۳۸۳

۸۳-۲۱۴۱۴

کتابخانه ملی ایران





## به دنیای مورچه‌ها خوش آمدید!

علی هر روز در راه مدرسه‌اش به باغ‌خانه‌ای در آن سوی خیابان می‌رود و مدتی در آنجا منتظر می‌ماند. دوست بسیار استثنایی او در این باغ زندگی می‌کند. هیچ‌کس این دوست را نمی‌شناسد، اما علی او را خیلی دوست دارد. علی هیچ وقت دیدار دوستش را فراموش نمی‌کند و از دوستی با او بسیار لذت می‌برد. هر چه باشد او دوستی دارد که از هر کس دیگر باهوش‌تر است. با اینکه دوستش از نظر اندازه خیلی کوچک است، اما می‌تواند کارهای مهم زیادی انجام

دهد. خیلی هم سخت کوش است. تمام کارهایش را بسیار خوب و در موقع مناسب انجام می‌دهد، درست مثل اینکه سرباز ارتش باشد. گرچه او مانند علی به مدرسه نمی‌رود، اما وظایف بسیاری را که لازم است در زندگی‌اش انجام دهد، با موفقیت به انجام می‌رساند. حتماً کنجکاو شده‌اید که این دوست کوچک کیست، این طور نیست؟



دوست اسرارآمیز علی مورچه‌ای کوچک است که می‌تواند کارهای جالب بسیاری انجام دهد.



ممکن است تاکنون نشنیده باشید که مورچه‌ها چقدر ماهر و باهوش‌اند. حتی ممکن است برخی از شما آنها را حشرات ساده‌ای بدانید که تمام روز را بدون انجام دادن کاری در اطراف پرسه می‌زنند؛ اما این فکر اشتباهی است، چون مورچه‌ها هم، مانند موجودات زندهٔ دیگر، زندگی خودشان را دارند.

علی این شانس را دارد که جزئیات این زندگی را از دوستش یاد بگیرد. به همین دلیل، او هرگز در دیدار دوستش کوتاهی نمی‌کند و از صحبت با او بسیار لذت می‌برد.

چیزهایی که علی از دوستش دربارهٔ دنیای مورچه‌ها می‌آموزد، او را بسیار شگفت‌زده می‌کند. او دوست دارد هر چه را که در مورد استعداد، هوش و ویژگی‌های فوق‌العادهٔ مورچه‌ها یاد می‌گیرد با دیگران در میان بگذارد.

راستی چه چیزی علی را این‌چنین هیجان‌زده می‌سازد؟ چرا او این قدر مجذوب دنیای مورچه‌ها شده است؟ باید از علت آن تعجب کرده باشید. پس با ما باشید و بقیه مطالب را بخوانید.



مورچه‌ها در مقایسه با دیگر موجودات زندهٔ جهان دارای گونه‌های متفاوتی هستند. در مقابل هر هفتصد میلیون مورچه‌ای که به دنیا می‌آید، فقط چهل انسان متولد می‌شود یعنی تعداد مورچه‌ها در دنیا خیلی بیشتر از تعداد انسان‌هاست.

خانوادهٔ مورچه‌ها هم بسیار بزرگ است. مثلاً شاید شما خانواده‌ای چهار یا پنج نفری داشته باشید، در حالی که مورچه‌ها گاهی خانواده‌های چند میلیونی دارند. حالا یک دقیقه فکر کنید اگر شما میلیون‌ها برادر و خواهر داشتید، آیا می‌توانستید با همدیگر در یک خانه زندگی کنید؟ به یقین نه!

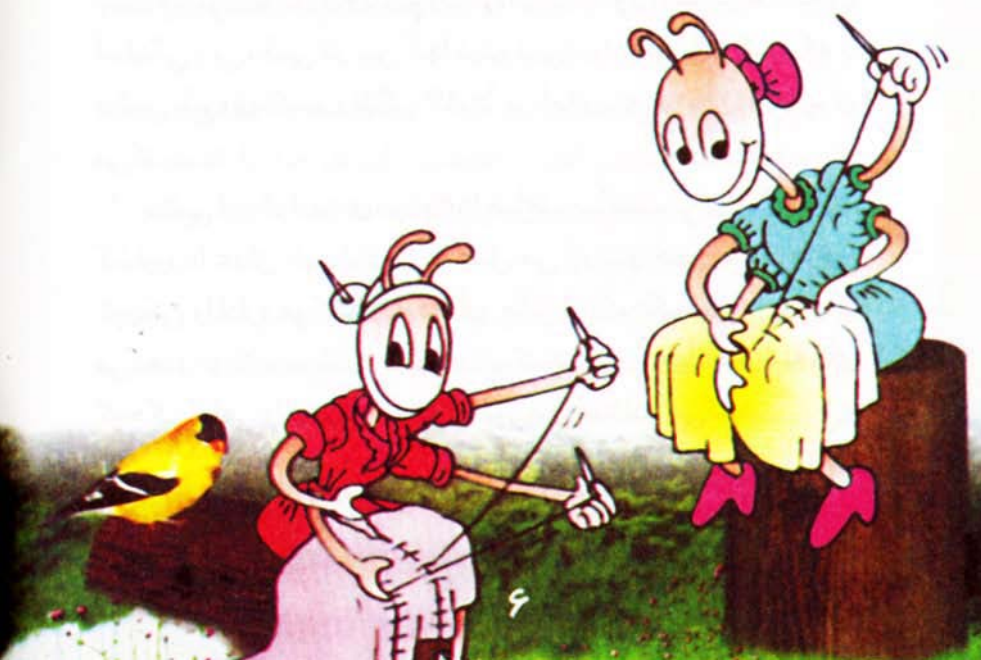
خصوصیات حیرت‌انگیز مورچه‌ها به همین ختم نمی‌شود. با اینکه میلیون‌ها مورچه با هم زندگی می‌کنند، ولی هیچ‌گونه مشکل، آشفتگی و بی‌نظمی در بین آنها دیده نمی‌شود. آنها با هر کس که از قوانین پیروی کند، زندگی کاملاً برنامه‌ریزی شده‌ای را سپری می‌کنند.

بعضی از خانواده‌های مورچه‌ها خیاطی می‌کنند، برخی دیگر مانند کشاورزها غذای خودشان را به عمل می‌آورند و حتی بعضی مزارع کوچکی را اداره می‌کنند که در آن جانوران کوچک‌تری را پرورش می‌دهند و از شیرشان استفاده می‌کنند، مورچه‌ها هم شته‌های کوچک گیاهی را پرورش داده و از شیر آنها استفاده می‌کنند.

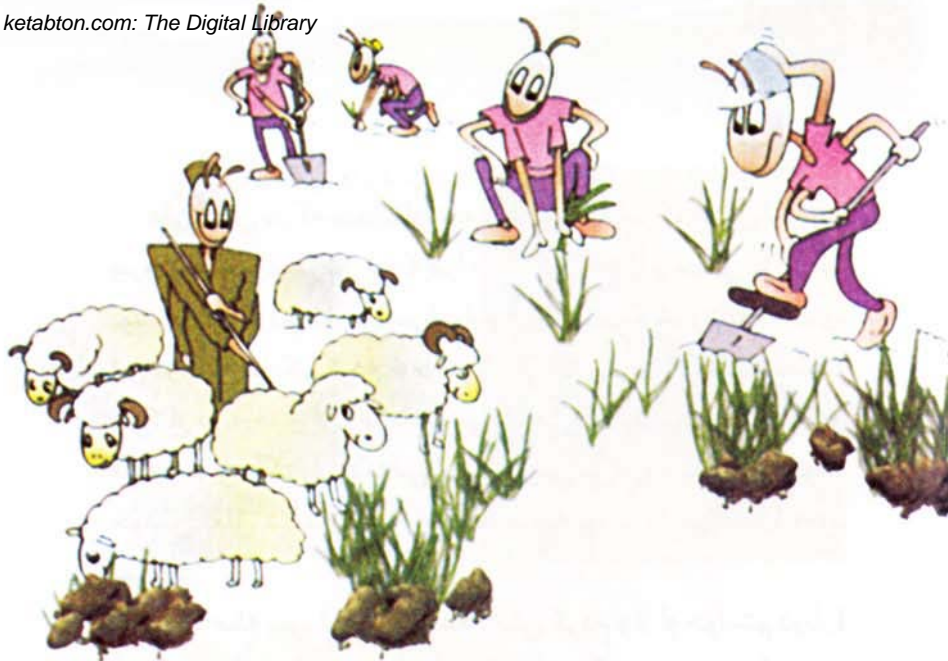
حالا بهتر است بینیم علی دربارهٔ دنیای مورچه‌ها چه دارد بگوید:



مورچه‌های بافنده  
خیاط‌های ماهری  
هستند. آنها برگ‌ها  
را از دو طرف جدا  
می‌کنند، سپس آنها را  
به هم می‌دوزند و خانهٔ  
خوبی برای خودشان  
می‌سازند.







مورچه‌های دربان از لانه  
محافظة می‌کنند.  
آنها این کار را بسیار با  
موفقیت انجام می‌دهند.  
مورچه‌های دیگر هم  
خیلی سخت‌کوش‌اند.  
آنها همه کارهای لانه را  
انجام می‌دهند.



علی: اولین بار که متوجه او شدم زمانی بود که سر کوچکش از زمین بیرون آمده بود. سرش توجه مرا جلب کرد، چون از بدنش بزرگ تر بود. تعجب کردم که چرا سرش این چنین است و شروع به تماشای این دوست کوچکم کردم. او با سر بزرگی که بر بدن کوچکش داشت در کنار در ورودی لانه نگاهیانی می داد. می خواهید بدانید چگونه؟ او مورچه‌هایی را که وارد لانه می شدند با زرسی می کرد تا بدانند به خانواده خودش تعلق دارند یا نه و چنانچه غریبه بودند به آنها اجازه ورود نمی داد.

بلافاصله پس از دیدن او، ملاقاتش کردم و از او خواستم درباره آنچه در داخل لانه روی می دهد برایم بگوید. دوست کوچکم کنجکاوی مرا درک کرد، و از داخل لانه برایم گفت. آنچه بیش از همه مرا متعجب می کرد این بود که مورچه‌ها با سرهای بزرگ خود هم لانه‌هاشان را شناسایی می کردند و به آنها اجازه ورود می دادند.

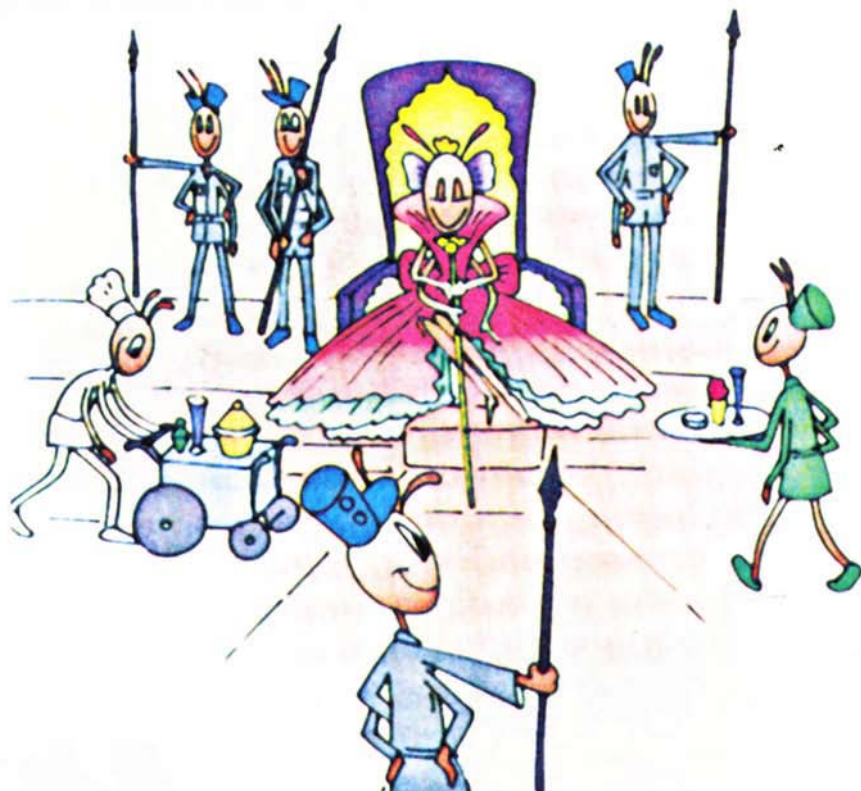
**مورچه:** علی! اول بگذار بگویم که ما خانواده‌هایمان را کولونی می نامیم. به عبارت دیگر، ما در اجتماعاتی به نام کولونی‌ها زندگی می کنیم. یک مورچه به آسانی می تواند بفهمد که مورچه دیگر به کولونی او تعلق دارد یا نه. او با لمس بدن مورچه دیگر با شاخک‌هایش (شاخک‌های راست و نازکی که از بالای سرش بیرون زده است) بوی کولونی او را تشخیص می دهد و شناسایی می کند. اگر مورچه غریبه باشد، نمی توانیم به او اجازه ورود به لانه مان را بدهیم. حتی ممکن است مجبور شویم برای بیرون راندن او به زور متوسل شویم.

مورچه‌ها با لمس همدیگر، با هم  
گفتگو می‌کنند.



مورچه‌ها نمی‌خواهند غریبه‌ای وارد  
لانه‌هایشان شود، چون در این صورت  
امنیت آنها تهدید می‌شود. آنها برای  
محافظت از لانه و دوستانشان بی‌درنگ  
وارد نبرد می‌شوند.





علی وقتی از سیستم کامل امنیتی آنها آگاه شد، متعجب شد و فکر کرد غریبه‌هایی که می‌کوشند تا وارد لانه شوند چگونه جرئت چنین کاری را پیدا می‌کنند. وقتی این فکر را با دوستش در میان گذاشت، او لبخندی زد و گفت چیزهای زیاد دیگری هست که بیشتر متعجبش خواهد کرد. بعد گفت: حالا بگذار از داخل لانه مان برایت بگویم که مشتاق بودی درباره آن بدانی. کولونی‌های ما از مورچه ملکه، مورچه‌های نر، سربازها و مورچه‌های کارگر تشکیل می‌شود.



مورچه‌ها وظایف  
مختلفی دارند. همه  
آنها بدون لحظه‌ای  
استراحت با  
سخت‌کوشی بسیار  
کار می‌کنند.



ملکه و مورچه‌های نر بقای گونه  
ما را حفظ می‌کنند. ملکه از همه ما  
بزرگ‌تر است. وظیفه مورچه‌های نر  
وادار ساختن ملکه به تولید مثل  
است. سربازها مسئول حفاظت از  
کولونی‌ها، شکار، و یافتن مکان‌های  
جدید برای لانه هستند. آخرین گروه  
مورچه‌های کارگرند. مورچه‌های  
کارگر همگی ماده و نازا هستند؛ یعنی  
نمی‌توانند مورچه‌های جدیدی به



وجود آورند. آنها از ملکه و نوزادانش مراقبت می‌کنند، آنها را تمیز می‌کنند و به آنها غذا می‌دهند. آنها همچنین مجبورند کارهای دیگر کولونی را هم انجام دهند. این مورچه‌ها در لانه راهروهای جدید می‌سازند، دنبال غذا می‌گردند و لانه را تمیز می‌کنند. مورچه‌های کارگر و سرباز هم در بین خودشان به گروه‌های کوچک‌تری تقسیم می‌شوند. بعضی از آنها تهیه‌کنندگان، سازندگان و صیادان غذا هستند. هنگامی که گروهی با دشمنان می‌جنگد یا به شکار می‌پردازد، گروه دیگر لانه می‌سازد، و گروه دیگری هم مسئول تمیز کردن و تعمیرات لانه است.

علی با تعجب به توضیحات دوست کوچکش گوش داد و سپس از او پرسید: از اینکه تمام وقت کنار ورودی لانه منتظر باشی، خسته نمی‌شوی؟ وظیفه تو در لانه چیست؟

مورچه پاسخ داد: من مورچه کارگرم، و کارم دریانی است. همان طور که می‌بینی، سرم به حد کافی بزرگ هست تا روزنه ورودی لانه را بپوشاند. خوشحالم که چنین توانی دارم و وظیفه‌ام را با لذت فراوان انجام می‌دهم. من هیچ وقت خسته نمی‌شوم، برعکس از اینکه دوستانم را از خطرها حفظ می‌کنم، بسیار خوشنودم.



کارگران  
بسیار سخت کوش  
در هنگام کار.



مورچه‌ها تمام مدت برای کمک به دیگران کار می‌کنند بدون اینکه ملاحظهٔ خودشان را بکنند یا به مشکلی برخوردند؛ کاری که حتی در بیشتر مواقع از انسان‌ها هم بر نمی‌آید.

علی با توضیحات دوست کوچکش فهمید که کار لانه بین مورچه‌ها تقسیم می‌شود. روشن بود که زندگی مورچه‌ها بسیار منظم است و تمام مورچه‌ها باید کاملاً از خود گذشته باشند. سپس فکر کرد آیا آنها به دلیل آنکه بعضی مورچه‌ها فکر می‌کردند از بقیه بهتر یا قوی‌ترند با هم جنگ می‌کردند؟! دوستش گفت که تا به حال چنین چیزی روی نداده است و افزود: علی! ما خانوادهٔ بزرگی هستیم. در بین ما حسادت، رقابت یا جاه‌طلبی وجود ندارد. ما همیشه به همدیگر کمک می‌کنیم و تمام توانمان را برای خدمت به کولونی به کار می‌گیریم. همه چیز در کولونی به ایثار بستگی دارد. هر مورچه‌ای ابتدا منافع دوستش و سپس منافع خودش را در نظر می‌گیرد. بگذار برایت مثالی بزنم. وقتی در کولونی غذا کم است، مورچه‌های کارگر فوراً به





مورچه‌های غذادهنده تبدیل می‌شوند و با غذایی که در شکم‌های خود انداخته‌اند، دیگران را تغذیه می‌کنند. هنگامی که غذای کافی در کولونی باشد، آنها دوباره به مورچه‌های کارگر مبدل می‌شوند.

من شنیده‌ام که مردم می‌گویند موجودات زنده در طبیعت با هم رقابت می‌کنند، اما هرگز آن را باور نمی‌کنم. ما به خوبی می‌دانیم که برای موفق بودن باید همکاری کنیم.

علی گفت: آنچه در مورد خودت و کولونی برایم گفתי نمونه بسیار خوبی از این مطلب بود. او از دانستن اینکه خداوند مورچه را این قدر از خود گذشته، سودمند و علاقه‌مند به دوستانش خلق کرده است، بسیار خشنود بود. او پس از شنیدن حرف‌های مورچه تصمیم گرفت مانند مورچه‌ها حال دیگران را درک کند، و آدم خوبی باشد که خداوند دوست دارد.

خیلی دیر شده بود و علی باید به مدرسه می‌رفت. به دوستش گفت که مجبور است برود، اما حتماً روز بعد برای دیدن او خواهد آمد.





روز بعد علی به همان جا بازگشت و منتظر دوست کوچکش ماند که پس از چند دقیقه نمایان شد. علی به او گفت که تمام شب بی صبرانه منتظر دیدن دوباره او بوده است. بعد به او یادآوری کرد که قول داده است در مورد داخل لانه برایش صحبت کند. بنابراین مورچه حرف زدن دربارهٔ خانه اش را آغاز کرد:

اگرچه ما جانوران کوچکی هستیم، اما لانه مان درست مانند مرکز فرماندهی یک ارتش بزرگ، به طور شگفت‌انگیزی بزرگ است. اگر غریبه باشید، هرگز نمی‌توانید وارد شوید. چون همان طور که می‌دانید محافظانی مثل من دم در هستند. در درون لانه، فعالیت بسیار منظمی وجود دارد. هزارها، حتی میلیون‌ها مورچهٔ سرباز و کارگر کارهایشان را به صورتی سازمان‌یافته انجام می‌دهند. برای هر کار بخش‌های ویژه‌ای وجود دارد، و این بخش‌ها طوری طراحی می‌شوند که هم مورچه‌های سرباز و هم مورچه‌های کارگر بتوانند به آسان‌ترین شیوه فعالیت کنند.

ما هنگام برپا کردن لانه‌هایمان نیازهایمان را در نظر می‌گیریم. مثلاً لانه‌های ما طبقات زیرزمینی دارند که فقط میزان محدودی از نور خورشید از آنها عبور می‌کند، اما بخش‌هایی هم هست که در آنها انرژی خورشید مورد نیاز است. ما این بخش‌ها را در بالای طبقات می‌سازیم تا نور خورشید را با وسیع‌ترین زاویه دریافت کنند. بخش‌های دیگری هم هستند که باید در تماس دائم با همدیگر باشند. ما این بخش‌ها را نزدیک به یکدیگر می‌سازیم، به طوری که مورچه‌ها بتوانند به راحتی به همدیگر برسند.

انبارهایمان که مواد اضافی در آنجا نگهداری می‌شود، به صورت بخشی جداگانه در یک طرف لانه بنا می‌شود. گنجه‌هایی که در آنها آذوقه‌هایمان را ذخیره می‌کنیم در جاهایی قرار دارند که دسترسی به آنها آسان است. علاوه بر اینها، هال بزرگی هم درست در مرکز لانه قرار دارد که ما در مواقع ضروری در آنجا جمع می‌شویم.

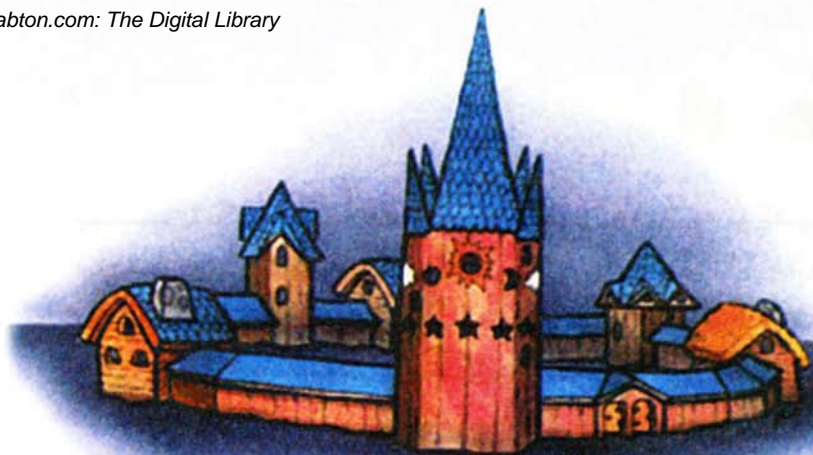


در این سمت، شهر زیرزمینی‌ای را که مورچه‌ها ساخته‌اند، می‌بینیم. مورچه‌ها برخلاف اندازه کوچکشان می‌توانند به طور شگفت‌انگیزی چنین شهرهای بزرگی بنا کنند.





۱- سیستم دفاع هوایی ۲- گلخانه ۳- ورودی اصلی و ورودی های فرعی  
۴- اتاق های آماده سازی ۵- گورستان ذخیره سازی ۶- اتاق محافظان (نگهبانان)  
۷- حفاظ بیرونی ۸- اتاق پرستاری ۹- انبار گوشت ۱۰- انبار غله ۱۱- اتاق نگهداری نوزادان  
۱۲- اتاق زمستانی ۱۳- بخش گرم کننده مرکزی ۱۴- اتاق پرورش دهنده ۱۵- اتاق ملکه  
شکی نیست که مورچه ها نمی توانند همه این جزئیات را خودشان طرح ریزی کنند و بسازند.  
قدرت انجام دادن چنین کارهایی را خداوند به صورت غریزه به آنان عطا فرموده است.



وقتی علی همهٔ آن حرف‌ها را شنید، از دوست کوچکش پرسید:  
آیا شما واقعاً تمام این کارها را انجام می‌دهید؟ من نمی‌دانستم که  
مورچه‌ها می‌توانند مانند مهندسان و معمارهای ماهر کار کنند. اگر  
قرار باشد انسان‌ها چنین ساختمان‌های عالی‌ای بسازند، باید  
سال‌ها به سختی درس بخوانند. آیا شما هم، چنین آموزش‌هایی  
می‌بینید؟ مورچه در پاسخ، چیزهای شگفت‌انگیزتری در مورد  
دوستانش گفت:

نه، علی! همهٔ ما این مهارت‌ها را در درون خود داریم. این چیزها  
هیچ‌وقت به ما آموزش داده نمی‌شود، ولی ما  
دقیقاً می‌دانیم چه موقع چه چیزی را انجام  
دهیم و این همهٔ ماجرا نیست. چیزی که  
الآن می‌خواهم بگویم تو را



خانه‌ای که مورچه‌ها برای  
خود می‌سازند تقریباً مانند  
قلعه‌ای برای آنهاست.

بیشتر شگفت زده خواهد کرد. همان طور که قبلاً به تو گفتم، ساختمان ما در مقایسه با اندازه مان بسیار بزرگ است. با این حال، به طور یکسان گرم می شود. در لانه های ما، سیستم گرم کننده مرکزی بسیار پیشرفته ای هست که دما را در طول روز ثابت نگه می دارد. ما برای تضمین این سیستم، سطح بیرونی ساختمان خود را با مواد مختلفی که گرما را عبور نمی دهند، می پوشانیم. با این روش، از ورود هوای سرد در طول زمستان جلوگیری می کنیم و در تابستان هوای گرم را بیرون نگه می داریم. به این صورت، ما همیشه دما را در سطحی یکسان حفظ می کنیم.

شکی نیست که اگر علی دوست کوچکش را نمی دید، به سختی باور می کرد که مورچه ها می توانند همه این کارها را انجام دهند. او به مورچه گفت: پیش از آنکه این مطالب را به من بگویی، اگر کسی از جزئیات لانه شما برایم می گفت و می پرسید چه کسی می تواند لانه ای مانند آن بسازد، من پاسخ های مختلفی می دادم و



می‌گفتم چنین لانه‌ای را فقط با ابزار بسیار عالی و کار  
طاقت‌فرسای انسان‌های بسیار ماهر می‌توان ساخت. اگر کسی با  
اصرار به من می‌گفت که این ساختمان را معماران تحصیلکرده  
نساخته‌اند، بلکه ساخته مورچه‌هاست، هرگز حرفش را باور  
نمی‌کردم.

وقتی که دوست کوچکش، مورچه، با او گفتگو می‌کرد، افکار  
بسیاری از ذهنش گذشت. به نظر او، آنها از انسان‌ها  
ماهرتر بودند. بنابراین، سعی کرد  
متفاوت‌تر از قبل به آنها نگاه کند. او  
دریافت که مورچه‌ها را خداوند آفریده، و این الهام‌بخشی  
خداوند است که آنها را وامی‌دارد به این صورت رفتار کنند. در غیر  
این صورت، آنها هرگز نمی‌توانستند با موفقیت همه این کارها را  
انجام بدهند. درحالی که این مطالب از ذهنش می‌گذشت، دوست  
کوچکش به سخن گفتن ادامه داد.



هر قدر که او پیشتر می‌رفت، علی علاقه‌مندتر می‌شد و می‌خواست در مورد هر چه که به ذهنش می‌رسید، بپرسد. او نخستین سوآلی را که برایش پیش آمد، پرسید. قبلاً شنیده بود که مورچه‌ها مانند کشاورزان رفتار می‌کنند. بنابراین، از مورچه پرسید که چگونه چنین کاری را انجام می‌دهند. یک مورچه که این قدر کوچک است، چگونه می‌تواند بدون هیچ ابزاری زمین را کشت کند، چیزی که حتی انسان به سختی آن را انجام می‌دهد؟

مورچه گفت: بگذار درباره‌ی خودمان یک چیز دیگر برایت بگویم که پاسخ دادن به سوآل تو را آسان‌تر می‌کند. گرچه ما همه بسیار به هم شبیه هستیم، بر اساس روش زندگی‌مان به چند گروه متفاوت تقسیم می‌شویم. در حدود ۸۸۰۰ نوع مورچه وجود دارد و هر نوع ویژگی‌های متفاوتی دارد. مورچه‌ی کشاورز یکی از انواع مورچه‌هاست. حال، در مورد مورچه‌هایی که کشاورزی می‌کنند برایت می‌گویم. به آنها مورچه‌های «برگ‌بر» می‌گوییم.





مهم‌ترین خصوصیت مورچه‌های برگ‌بر این است که قطعات برگ‌ری را که می‌برند روی سرشان حمل می‌کنند. به این منظور، ابتدا مسیرشان را هموار می‌کنند، طوری که به راحتی بتوانند روی آن حرکت کنند. راهی که آنها برگ‌های بریده شده را تا لانه حمل می‌کنند، مانند بزرگرایی کوچک به نظر می‌رسد. مورچه‌ها در طول این مسیر به کنده‌ی راه می‌روند و شاخه‌های کوچک، سنگریزه‌ها، علف و گیاهان وحشی روی زمین را جمع و جابه‌جا می‌کنند. به این ترتیب، مسیر را برای خودشان مشخص می‌کنند.



مورچه‌های برگ‌بر، برگ‌ها را با استادی و علاقه مندی زیادی می‌برند.

مورچه‌های برگ‌بر برگ‌ها را با دقت و مهارت بسیار می‌برند. پس از کاری دشوار و طولانی، بزرگراه هموار و صاف می‌شود، انگار که با ابزار ویژه‌ای مسطح شده است. مورچه‌های برگ‌بر در این مسیر به سوی لانه‌شان حرکت می‌کنند، در حالی که زیر تکه‌های بزرگ برگ‌هایی که با آرواره‌های محکم به هم فشرده‌شان نگه می‌دارند، پنهان شده‌اند.

علی: گفתי زیر برگ‌ها پنهان می‌شوند؟ چرا مورچه‌های برگ‌بر حس می‌کنند که باید زیر برگ‌ها پنهان شوند؟

مورچه: علی! مورچه‌های برگ‌بر گاهی باید مراقب باشند. مثلاً کارگرهای برگ‌بر تقریباً تمام روز را بیرون از لانه سپری می‌کنند و به حمل برگ می‌پردازند. در این شرایط محافظت از خودشان برایشان دشوار است، چون آنها برگ‌ها را با آرواره‌هایشان حمل می‌کنند که هنگام دفاع از خود نیز باید از آنها استفاده کنند.

علی: پس اگر قادر به حفاظت از خودشان نیستند، چه کسی از آنها محافظت می‌کند؟

- ۱- مورچه‌ها برگ‌هایی را که به لانه می‌آورند به قطعات ریز خرد می‌کنند.
- ۲- آنها این قطعات ریز را می‌برند تا خمیر شود.
- ۳- این خمیر را بر زمینه برگ‌های خشک‌شده اتاق جدید می‌مالند.
- ۴- قطعات ریز قارچی را که از اتاق‌های دیگر برمی‌دارند، بر این خمیر می‌گذارند.
- ۵- یک گروه پرتکاپوی مورچه‌ها زمین را تمیز می‌کند و کلیه مواد غیرضروری را برمی‌دارد.





**مورچه:** مورچه‌های کارگر برگ‌بر همیشه با مورچه‌های کارگر کوچک‌تر همراه می‌شوند. این کارگرها روی برگ‌هایی که کارگران برگ‌بر حمل می‌کنند می‌روند و مراقبت

می‌کنند. در موقع حمله دشمن، این مورچه‌ها با اینکه اندام کوچکی دارند از دوستانشان محافظت می‌کنند.

**علی:** این نمونه شگفت‌انگیز دیگری از فداکاری است. اما می‌خواهم یک چیز دیگر را هم بدانم. مورچه‌های برگ‌بر این برگ‌ها را برای چه کاری می‌برند؟ چرا آنها تمام روز به حمل این برگ‌ها می‌پردازند؟

**مورچه:** آنها برای زراعتشان به برگ نیاز دارند. مورچه‌های برگ‌بر از این برگ‌ها برای پرورش قارچ استفاده می‌کنند. مورچه‌ها خودشان نمی‌توانند برگ‌ها را بخورند. بنابراین، مورچه‌های کارگر پس از جویدن تکه‌های برگ، توده‌ای از برگ می‌سازند. بعد این توده‌ها را در اتاق‌های زیرزمینی لانه‌شان می‌گذارند، آنها در این اتاق‌ها روی برگ‌ها قارچ می‌رویاند و غذایشان را از جوانه‌های قارچ روئیده شده به دست می‌آورند.

حال باید تعجب کرده باشی که مورچه‌های کوچک چگونه می‌توانند چنین کارهای معجزه‌آسایی را به تنهایی انجام دهند؟  
علی: بله، من واقعاً سعی می‌کنم بفهمم که مورچه‌ها چگونه از عهده همه این کارها برمی‌آیند. مثلاً اگر از من بخواهی قارچ پرورش دهم، چنین کاری به هیچ وجه برایم آسان نیست. حداقل، مجبورم چند کتاب بخوانم یا از کسانی راهنمایی بخواهم که می‌دانند چگونه این کار انجام می‌شود. اما می‌دانم که مورچه‌های برگ‌بر برای این کار هیچ آموزشی نمی‌بینند.  
حالا بهتر می‌فهمم که چه چیزی تو و دوستانت را این قدر پراستعداد می‌کند. شما برای انجام دادن کارهایتان برنامه دارید.



مثلاً مورچه‌های برگ‌بر در حالی که از زراعت آگاهی دارند به این دنیا می‌آیند. به یقین خداوند، خالق همهٔ موجودات زنده، این مهارت را به آنها داده است. خداوند، تو و همهٔ دوستانت را با این خصوصیات حیرت‌انگیز آفریده است.

مورچه: درست می‌گویی علی. ما همهٔ این چیزها را به‌طور فطری می‌دانیم. خالق ما، خدا، اینها را به‌صورت نعمت‌هایی به ما عطا کرده است.



بازهم علی دیرش شده بود. از مورچه تشکر کرد و راهی مدرسه شد. همین‌طور که راه می‌رفت، چیزهایی که دوستش، مورچه، به او گفته بود در گوش‌هایش طنین می‌انداخت و او را به فکر کردن وامی‌داشت.

کارهای ماهرانهٔ مورچه‌ها بر دانش و عقل عظیمی دلالت می‌کرد که به مورچه‌ها تعلق نداشت. روی هم رفته، آنها موجودات بسیار کوچکی هستند؛ پس تمام مهارت‌های مورچه‌ها دانش و حکمت خداوند را به انسان نشان می‌دهد. خداوند، خالق مورچه‌ها، برای اثبات عظمت وجود و هنر خلقتش، این مخلوقات بسیار کوچک را به انجام وظایفی واداشته که با دانش و ارادهٔ خودشان هرگز قادر به آن نبودند.

دوست او، دانش فطری، مهارت و طبیعت ایثارگرس را مدیون محبت خداوند است. آنچه او انجام می‌داد اثبات وی نبود، بلکه اثبات



مورچه‌های برگ‌بر برگ‌های  
بریده‌شده را حمل می‌کنند.

قدرت و خرد خداوند بود. او با اندیشیدن به این چیزها فهمید که حقایق جایگزین تصورات قبلی او دربارهٔ این واقعیت‌ها می‌شوند و یک بار دیگر دریافت که داستان‌های گفته‌شده دربارهٔ موجودات زنده و به وجود آمدن اتفاقی آنها، و اینکه با مرور زمان مهارت‌هایی را به صورت تصادفی کسب کرده‌اند، دروغ بوده است.

این داستان‌ها چگونه می‌تواند درست باشد؟ خوب فکر کنید، اگر مورچه‌ها بر حسب تصادف به وجود آمده بودند، چگونه می‌توانستند این‌طور کامل با هم گفتگو کنند؟ چگونه می‌توانستند بدون هیچ گونه بی‌نظمی با یکدیگر تماس برقرار کنند، و لانه‌های عالی بسازند؟ وانگهی، حتی اگر تمام مورچه‌ها تصادفاً به وجود آمده باشند و صرفاً برای دفاع از خودشان زندگی کنند، چگونه ممکن است چنین فداکاری‌های فوق‌العاده‌ای را نسبت به یکدیگر انجام دهند؟

او تمام روز را در مدرسه به این چیزها فکر کرد. عصر وقتی به خانه رسید، تصمیم به خواندن قرآن که خداوند آن را برای همه انسان‌ها نازل کرده است، گرفت. نخستین آیه‌ای که خواند، این بود:

حقیقتاً در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز دلایلی روشن برای خردمندان عالم است. آنهایی که ایستاده و نشسته و خفته خدا را یاد کنند و دائم در خلقت آسمان و زمین فکر کرده و بگویند: پروردگارا! تو این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای؛ پاک و منزه‌ی؛ ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار! (سوره آل عمران، آیات ۱۹۰ - ۱۹۱)



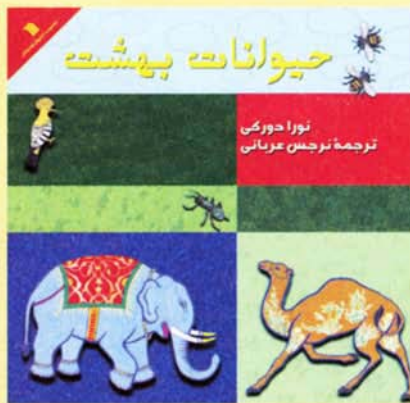
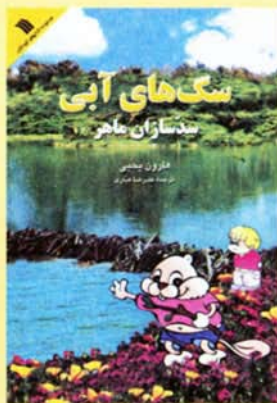


او کاملاً متقاعد شد که خداوند به تنهایی، مورچه، خودش، مادر و پدر و برادرش و همهٔ موجودات جهان را آفریده است. دوست کوچکش مهم‌ترین حقیقت جهان را به او یادآوری کرده بود: خالقی به جز خداوند متعال وجود ندارد.

فکر می‌کنم همهٔ شما هم وقتی این کتاب را بخوانید، مانند علی به واقعیت پی ببرید، و دریابید که خداوند همه چیز را آفریده است. بنابراین، اگر شما هم روزی مانند علی بر حسب اتفاق دوستی یافتید، هرگز فراموش نکنید که باید چیزهای زیادی از او یاد بگیرید و دربارهٔ کمال هنر خداوند که او را آفریده است، فکر و تحقیق کنید.



# سرویس منتشر کرد:



**Get more e-books from [www.ketabton.com](http://www.ketabton.com)  
Ketabton.com: The Digital Library**